

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته به مدلول آیه شریفه سوره جمعه در کلام صاحب جواهر پرداخته شد. ایشان تأکید می‌کنند که ظاهر آیه چنین است که لفظ «تُودِي» ظهور در این دارد که ندا باید از جانب سلطان باشد و قدر متیقن از آن، سلطان حق است. همچنین احتمال دیگری در معنای «إِذَا تُودِي لِلصَّلَاةِ» مطرح شده است؛ به این بیان که مراد از آن، نه صرف اذان و نه کنایه از دخول وقت است، بلکه مقصود اعلام تحقق و برپایی نماز جمعه است. این اعلام غالباً با اذان انجام می‌گیرد، اما حقیقت آن خبر دادن از برگزاری نماز جمعه است.

در ادامه، بخش‌هایی از کلام فاضل هندی بیان شده است. صاحب کشف اللثام توضیح می‌دهد که مراد از «منادی به حق» کسی است که یا امام معصوم (ع) شخصاً اجازه داده یا فردی است که از سوی امام مأذون باشد. اما نمی‌توان گفت کسی که اذن خاص از امام ندارد - هرچند فاسق هم نباشد - «منادی به حق» به شمار می‌رود و وجوب سعی از ندای او استنباط می‌شود. به عبارت دیگر، آیه بر وجوب سعی در چنین شرایطی دلالت ندارد و نمی‌توان آن را مستند قرار داد.

اشکال عبارت صاحب جواهر در نقل از کشف اللثام

در جواهر عبارتی نقل شده که به نظر می‌رسد دچار اشکال باشد. صاحب جواهر از کشف اللثام چنین نقل می‌کند: «و کون المنادي اذن الامام له بخصوص منادياً بحق ممنوع» [1]، در حالی که این عبارت ناهماهنگ است؛ زیرا در کشف اللثام واژه‌ی «بدون» افتاده است. عبارت صحیح در کشف اللثام چنین است: «کون المنادي بدون اذن الإمام له بخصوصه منادياً بحق ممنوع» [2].

بر اساس این تعبیر، حتی اگر منادی فاسق نباشد و فرضاً فقیه جامع‌الشرایط باشد، باز هم نمی‌توان او را منادی به حق دانست؛ زیرا صاحب کشف اللثام تصریح می‌کند که چنین برداشتی ممنوع است. ظاهر کلام او این است که منادی به حق تنها کسی است که یا شخص امام معصوم (ع) او را منصوب کرده باشد یا از سوی امام مأذون خاص باشد. بنابراین، اگر فردی شیعه دوازده‌امامی و عادل برجسته برای نماز جمعه ندا دهد، نمی‌توان آن را ندای به حق تلقی کرد.

از این‌رو مناسب است در کنار عبارت جواهر یادداشت شود که این متن دچار سقوط شده و عبارت صحیح همان است که در کشف اللثام ذکر گردیده است.

عدم جریان اطلاق در «اذا نودی» بالضرورة

نکته دیگری که صاحب جواهر از کشف اللثام نقل می‌کند آن است که «اذا نودی» به ضرورت دین و عقل نمی‌تواند بر مطلق ندا دلالت داشته باشد. این ضرورت در حقیقت از مرتبه‌ای بالاتر از قرینه متصله برخوردار است و همانند قرینه لُبَّیه عقلیه عمل می‌کند؛ همان‌گونه که قرینه لبیه عقلیه کالمتصله است، ضرورت نیز چنین جایگاهی دارد و در شمار قرائن منفصله محسوب

نمی‌شود. نتیجه آن است که از آغاز مانع انعقاد اطلاق می‌گردد. بنابراین، مقصود از «اذا نودی» همان «نودی بحق» است و قدر متیقن از آن نیز جایی است که ندا از سوی امام معصوم (ع) یا منصوب خاص او باشد.

عدم دلالت آیه بر وجوب نداء

نکته دیگری که کشف اللثام به عنوان «عبارۀ آخری» ذکر می‌کند آن است که آیه می‌فرماید: «اذا نودی فاسعوا»، و این عبارت بر وجوب سعی هنگام ندا دلالت دارد، نه بر وجوب اصل ندا. به بیان دیگر، آیه تصریحی بر وجوب ندا برای مسلمانان ندارد؛ و اگر شارع در مقام بیان اصل وجوب نماز جمعه یا به تعبیر دیگر وجوب عقد و انعقاد نماز جمعه بود، لازم بود با بیانی مستقل مسأله وجوب ندا را مطرح کند. در حالی که می‌فرماید: «اذا نودی فاسعوا»، پس آیه بر وجوب ندا دلالت نمی‌کند.

بر این اساس، آیه بر فرض وجوب سعی در فرض تحقق ندا، دلالت دارد. اما ندا باید مشروع باشد، و روشن است که به ضرورت عقل و دین، وجوب سعی تنها در جایی است که ندا جایز باشد. سپس در مقام تطبیق، کشف اللثام می‌افزاید: اگر شخصی غیر از امام معصوم (ع) یا منصوب خاص از جانب او ندا دهد، آیا این ندا ندای بحق به شمار می‌آید یا نه؟ و این همان محل بحث و ابتدای کلام است.[3]

اشکال صاحب جواهر؛ لزوم دور در کلام فاضل هندی

صاحب جواهر بر این بخش از کلام کشف اللثام تعلیقه‌ای نگاشته و بر آن اشکال دور وارد کرده است. وی توضیح می‌دهد که کشف اللثام از یک سو می‌گوید وجوب سعی به سوی نماز جمعه متوقف بر مشروعیت نداست، و از سوی دیگر مشروعیت ندا را وابسته به مشروعیت نماز جمعه می‌داند. در نتیجه، نوعی دور مضمحل لازم می‌آید؛ زیرا اولاً وجوب سعی متوقف بر مشروعیت نداست و ثانیاً مشروعیت ندا متوقف بر مشروعیت نماز جمعه است. بنابراین، نتیجه این می‌شود که وجوب سعی - یعنی همان وجوب نماز جمعه - متوقف بر وجوب نماز جمعه گردد که لازمه آن دور است.

صاحب جواهر در توضیح بیشتر بیان می‌کند که در عبارت کشف اللثام چنین دوری وجود دارد؛ چراکه وجوب سعی متوقف بر مشروعیت ندا دانسته شده و مشروعیت ندا نیز متوقف بر مشروعیت نماز جمعه قلمداد شده است، پس در نهایت وجوب سعی وابسته به وجوب نماز جمعه می‌شود، و این همان دور است.[4]

ارزیابی اشکال صاحب جواهر

این اشکال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا کشف اللثام نمی‌گوید مشروعیت ندا متوقف بر مشروعیت نماز جمعه است، بلکه تأکید می‌کند که خود ندا باید مشروع باشد. اگر او چنین عبارتی به کار می‌برد، اشکال صاحب جواهر وارد بود؛ اما در حقیقت کلام کشف اللثام مستلزم دور نیست.

وی تصریح می‌کند که مقصود از «نودی» در آیه، همان «نودی بحق» است. حال اگر بخواهیم بر اساس این تعبیر، ندای غیر معصوم را مشمول بدانیم، در واقع تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود. زیرا در چنین فرضی روشن نیست که ندا «بحق» بوده یا خیر. در صورتی که امام معصوم (ع) خود اذان دهد یا به کسی دستور دهد، بی‌تردید آن ندا «بحق» است؛ اما اگر معصوم چنین اجازه‌ای نداده باشد، در حقانیت آن ندا تردید باقی می‌ماند.

تقیید اطلاق آیه بواسطه اجماع و سایر نصوص

صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید: اگر از تمام آنچه گفته شد صرف نظر کنیم و بگوییم آیه به اطلاق خود باقی است، در این صورت باید توجه داشت که این اطلاق مقید می‌شود. ایشان تصریح می‌کنند: «فهی مقیده بما عرفت من الإجماع و غیره کإطلاق النصوص فی وجوبها»[5]. به بیان دیگر، اگر کسی آیه را مطلق دانست و گفت دلالت بر وجوب سعی دارد، بلکه حتی وجوب عقد نماز جمعه را نیز می‌رساند - نه صرفاً وجوب حضور پس از انعقاد - باید پذیرفت که این اطلاق با اجماع و نیز با دیگر

نصوص مقید می‌شود. به تعبیر صاحب جواهر، در روایات نیز نصوص مطلق وجود دارد، مانند «صلاة الجمعة فريضة»، اما این اطلاق باید به وسیله قرائن و اجماع مقید گردد.

مؤیدات بر تقیید

برای این تقیید، مؤیداتی نیز ذکر شده است؛ در برخی روایات آمده است: «يجب على كل أحد أن يشهدها إلا الخمسة أو التسعة» [6]. این روایت در بحث عدد شرط انعقاد مطرح است. مضمون آن چنین است که اگر پنج نفر حاضر شدند و نماز جمعه را منعقد کردند، بر دیگران حضور واجب می‌شود. اما درباره همان پنج نفر که ابتداءً اقدام به انعقاد می‌کنند، وجوب انعقاد ثابت نشده است. روشن می‌شود که انعقاد بر آنان واجب نیست، بلکه پس از انعقاد، وجوب حضور بر دیگران مترتب می‌شود.

در روایات دیگری تصریح شده است که کسی که در فاصله دو فرسخی یا بیشتر از محل برگزاری نماز جمعه قرار دارد، از وجوب حضور استثناء شده است. [7] به عنوان مثال، اگر در فاصله دو فرسخ و اندی نماز جمعه‌ای منعقد شود، چنین فردی موظف به حضور در آن نماز نیست. از این رو روشن می‌شود که شارع او را مکلف به انعقاد مستقل در همان محل نکرده است، بلکه فقط از حضور در نماز جمعه‌ای که در فاصله دور تشکیل شده معاف کرده است. [8]

این شواهد و روایات به‌عنوان مؤید و مقید در برابر اطلاق آیه شریفه مطرح می‌شوند. بنابراین، نمی‌توان گفت «صلاة الجمعة واجبة عقدها و انعقادها لكل شخص». مدعای طرف مقابل آن است که نماز جمعه وجوب تعیینی عینی دارد و از این رو باید انعقاد آن بر هر فرد واجب باشد، به گونه‌ای که هر شخص مکلف شود چهار نفر دیگر بیاید و عدد را تکمیل کند تا نماز جمعه منعقد شود. اما مؤیدات یادشده نشان می‌دهند که چنین وجوبی از آیه و روایات استفاده نمی‌شود.

برداشت مطلق الوجوب از آیه

مطلب دیگر آن که ایشان تصریح می‌کند که آیه شریفه در مقام تشریع «مطلق الوجوب» است، نه اینکه بخواهد وجوبی بیاورد که بعداً مقید شود. مثلاً در «الزكاة واجبة» شارع در مقام اصل تشریع وجوب است؛ یعنی می‌خواهد اصل وجوب زکات را بیان کند، نه اینکه همه قیود آن را نیز متعرض شود. اگر کسی بگوید «الزكاة واجبة هم برای مسلمان و هم برای غیر مسلمان»، به اطلاق تمسک کرده است، در حالی که این استدلال مورد مناقشه است. مشهور در بحث «تکلیف کفار به فروع» نیز به اطلاقات ادله تمسک کرده‌اند، ولی همان‌جا هم بر این استدلال خدشه وارد شده است.

بیان صاحب جواهر این است که نصوص در چنین مواردی در مقام بیان «مطلق الوجوب» یا «اصل الوجوب» هستند. او تعبیر «مطلق الوجوب» را به‌کار برده، ولی مراد همان اصل تشریع است. به عبارت دیگر، شارع می‌خواهد بگوید: «در دین من زکات واجب است»، اما اینکه بر چه کسی و در چه مواردی واجب است، در این مقام نیست. اگر فقهی بخواهد با تمسک به اطلاق این روایات بگوید «الزكاة واجبة في جميع الأموال»، این نوعی اجتهاد در مقابل نص و خلاف مراد شارع است.

نمونه دیگر، آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» است. پیش‌تر متذکر این مطلب شدیم که شارع در این آیه در مقام بیان «اصل حلیت بیع» است، نه بیان تمام اقسام و فروع آن. اینکه بیع صادر از صبی یا بالغ، یا بیع معاطاتی و غیر آن، همه تحت این اطلاق داخل شوند، از آیه استفاده نمی‌شود. حتی اگر کسی بخواهد بیع زمانی [9] را هم با این اطلاق اثبات کند که این استدلال صحیح نیست.

صاحب جواهر در بحث ما می‌فرماید: اگر بگوییم آیه مورد نظر در مقام تشریع است، نهایتاً تشریع «اصل وجوب صلاة الجمعة» را می‌رساند، نه اینکه اطلاق آن حتی در عصر غیبت هم وجوب عقد جمعه را ثابت کند. و آنچه که از ضروریات دین است نیز همین «اصل وجوب» است، نه اطلاقات و قیود جزئی آن؛ همانند قول به «الزكاة واجبة» یا «الحج واجب» که انکار آن موجب کفر می‌شود.

با توجه به مطالب مذکور در جلسات گذشته، در اینجا دو قول مطرح است:؛ یکی اینکه آیه اصلاً در مقام تشریع نیست؛ دیگر اینکه در مقام تشریع هست، اما قابل تمسک به اطلاق نمی‌باشد. صاحب جواهر بر همین قول دوم تأکید دارد و می‌گوید اگر بخواهید از یک آیه اطلاقی بگیرید و بعد با دهها دلیل آن را مقید کنید، این «خروج از اعتدال در فهم» است. تعبیر زیبای ایشان این است که فقیه باید در فهم نصوص اعتدال داشته باشد. اگر بتوانیم نص را به نحوی معنا کنیم که گرفتار صدها تقيید نشویم و در عین حال، اصل حکم و حریم نص هم حفظ شود، این شیوه صحیح‌تر است.

در پایان باید توجه داشت که «فهم عرفی» معیار اصلی در برداشت از آیات و روایات است. ممکن است از نظر ادبی بتوان برای یک لفظ یا ظرف احتمالاتی آورد، اما اگر آن احتمال با فهم عرفی سازگار نباشد، معتبر نیست. وقتی آیه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» نازل شد، فهم عرفی اولیه این نبود که «صلاة الجمعة واجبة على كل أحد إلى يوم القيامة»؛ بلکه نهایتاً اصل تشریع وجوب نماز جمعه را می‌رساند. بنابراین نباید با دقت‌های ظریف ادبی، معنایی استخراج کرد که با فهم عرفی ناسازگار باشد، هرچند در ظاهر احتمال ادبی داشته باشد.[10]

بیان نکاتی در باب سالگرد شهادت سید حسن نصرالله (رضوان الله تعالی علیه)

مروز مصادف است با سالگرد شهید بزرگوار سید حسن نصرالله (رضوان الله تعالی علیه). این شهید باید برای روحانیت الگویی باشد؛ تاریخ روحانیت یا چنین افرادی را نداشته و یا بسیار اندک داشته است. ما شهید اول را داشتیم، شهید ثانی را داشتیم؛ اما اینکه کسی سی سال مبارزه‌ای مجاهدانه و بسیار سنگین را با خبیث‌ترین و رذل‌ترین دشمنان اسلام تحمل کند و در این مدت بنیان بزرگی به نام حزب‌الله را در قلب دشمن بنهد، کاری بزرگ است. این شهید پایه‌های اضمحلال رژیم صهیونیستی را محکم کرد و ما امیدواریم که این رژیم به‌زودی زائل شود.

آنچه برای ما باید درس باشد، اعتقاد محکم او به خدا و قیامت است؛ او عاشورا را با تمام وجود حس کرد، کربلا را با همه وجود باور داشت و زندگی خود را در همین مسیر قرار داد. یادم هست روزی ایشان نزد والدین ما آمد؛ گفت که یک سال در درس ایشان حاضر شده است. آنان در قم درس خواندند و می‌توانستند همان‌جا بمانند و مراحل عالی علم را طی کنند، ظاهراً با شهید صفی‌الدین همراه هم آمدند، اما آنان به‌جای ماندن، به‌دنبال وظیفه رفتند و برای دفاع از اسلام با جان‌فشانی ایستادگی کردند. وقتی چنین شخصیت‌هایی را تصور می‌کنم، واقعاً شرمند می‌شوم؛ خداوند بر ایشان رحمت کند.

پس از شهادت ایشان، علاوه بر پیامی که دادم، مصاحبه‌ای نیز انجام دادم و در آن آیات مربوط به مقاومت و جهاد را ذکر کردم؛ یکی از بارزترین مصادیق این آیات، این شهید بزرگوار بود. امیدواریم راه ایشان پایدار بماند و ملت لبنان با تمسک به این اندیشه و پیروی از افکار این مرد بزرگ که در تاریخ عرب کم‌نظیر است و با استمرار خون شهدای لبنان و دیگر شهدایی که در این مسیر فدا شدند، ان‌شاءالله ملت‌های لبنان و فلسطین پیروز شوند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] جواهر الکلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 169.

[2] كشف اللثام عن قواعد الأحكام، ج 4، ص 206.

[3] «و بعبارة اخرى إنما تدل الآية على وجوب السعي إذا نودي للصلاة، لا على وجوب النداء، و من المعلوم ضرورة من العقل و الدين أنه إنما يجب السعي إذا جاز النداء، و في أنه هل يجوز النداء لغير المعصوم و من نصبه؟ كلام على أن احتمال إرادة النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ من ذكر الله أظهر من احتمال إرادة الصلاة أو الخطبة.» (همان، ج 4، 207).

[4] «قلت: كأنه يرجع إلى الدور، لتوقف وجوب السعي على مشروعية النداء، و مشروعيته موقوف على مشروعية الجمعة»

(جواهر الکلام (ط. القديمة)، ج 11، 169).

[5] « و إن أبيت عن ذلك كله فهي مقيدة بما عرفت من الإجماع و غيره كإطلاق النصوص في وجوبها » (همان، ج 11، 169).
 [6] « وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: الْجُمُعَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ فِيهَا إِلَّا خَمْسَةُ الْمَرْأَةِ وَ الْمَمْلُوكُ وَ الْمُسَافِرُ وَ الْمَرِيضُ وَ الصَّبِيُّ. » (تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 7، ص 300).

[7] « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةٍ عَنِ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرَسَخَيْنِ. » (همان، ج 7، 295).

[8] « و إن أبيت عن ذلك كله فهي مقيدة بما عرفت من الإجماع و غيره كإطلاق النصوص في وجوبها، و أنه يجب على كل أحد أن يشهدها إلا الخمسة أو التسعة، بل قد عرفت إيماء ما اشتمل منها على استثناء من كان على فرسخين إلى المطلوب، بل هو الظاهر أيضا من وجوب مشاهدتها » (جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، 169).

[9] بيع زمانی در جایی مطرح است که فروش به صورت فصلی یا دوره‌ای انجام می‌شود؛ مثلاً فروشنده بگوید که فصل بهار این خانه را به تو فروختم، یا فصل تابستان آن را فروختم. در واقع، در چنین مواردی، خودِ زمان به عنوان موضوع معامله قرار می‌گیرد. (استاد معظّم)

[10] من یادم می‌آید که زمانی از مرحوم والدمان رضوان الله علیه درباره فقاهت امام رضوان الله تعالی علیه پرسیدم. ایشان فرمودند: امام مستقیم‌الفکر بود؛ این ویژگی ریشه در همین کلام صاحب جواهر و دیگران دارد. امام اعتدال در فهم داشت و مطلب را به این طرف و آن طرف نمی‌زد، بلکه مسیر صحیح را می‌گرفت و به نتیجه می‌رساند. ما نیز باید در اجتهاد این راه را طی کنیم، وگرنه کسی می‌تواند ساعت‌ها در یک کلمه دقت کند، اما از اصل نتیجه باز بماند و به نتیجه دیگری برسد. اعتدال در فهم اقتضا می‌کند که این آیه شریفه، اولاً در مقام تشریع نیست و ثانیاً اگر در مقام تشریع باشد، تنها اصل وجوب را دلالت می‌دهد و به خصوصیات آن کاری ندارد. این تمام کلام در آیه شریفه است. (استاد معظّم)

منابع

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.

فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1416.